

انسان شناسی دین و اعتقادات

انسان شناسی

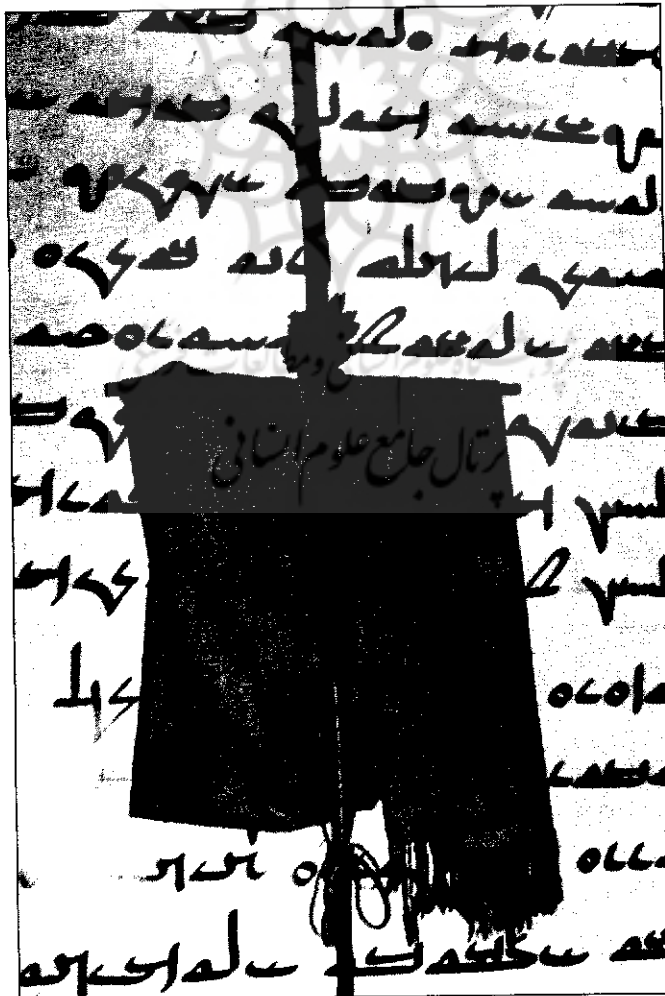
○ مهرداد عربستانی

می‌پردازد. انسان‌شناسی تجلیات دینی را آن گونه که در امر واقع وجود دارند و بروز می‌کنند، مطالعه می‌کند، و بدیهی است که به عنوان نظامی علمی، فرض بر این است که بدون ارزش داورى به این کار مبادرت می‌کند.

در مطالعه‌ی دین آنچه که منظر آثار انسان‌شناختی را از منظر آثار رشته‌های دیگری مثل جامعه‌شناسی یا تاریخ ادیان متفاوت می‌کند، این است که در این آثار، بی‌واسطه و به طور مستقیم، و به اصطلاح با «نزدیک‌بینی انسان‌شناختی»، دین‌ورزی انسان‌ها مورد مشاهده و بررسی قرار می‌گیرند. یعنی بررسی باورها - آن طور که به زبان می‌آیند و یا در اعمال و مناسب و اشیا نمادینه می‌شوند - و بررسی اعمال و مناسک، آن طور که در عمل اجرا می‌شوند. انسان‌شناسی مراحل و نحوه‌ی اجرای مناسک دینی یا جادویی و عناصر مختلف آن، عقاید و باورها و اساطیر دینی، محتوای تجربه‌ی دینی و کیفیت و تعبیر فرهنگی آن، نمادها و اشیایی که در دین ورزی به کار می‌روند و معنا و دلالت آنها، و کلاً تمامی تجلیات عملی دین را مورد توجه قرار می‌دهد. پس می‌توان گفت که انسان‌شناسی برای دست یابی به اطلاعات مورد نیازش - که به آن مواد اتنوگرافیک یا مردم‌نگارانه می‌گویند - بی‌واسطه‌ترین و نزدیک‌ترین فاصله را برمی‌گزیند، و این مواد اتنوگرافیک در واقع سنگ بنا و عنصر مبنایی تألیفات انسان‌شناختی هستند.

دین و اعتقادات، عناصر همه جا حاضر و جز لاینجزای هر فرهنگی هستند. هرچند ممکن است چگونگی و شدت نمود، آن در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، متفاوت باشد. از دیگر سو، بخش زیادی از تاریخ جوامع مختلف ربط وثیقی با دین و دیانت داشته است. به ویژه در جهان غرب یک دوره‌ی قابل توجه تاریخی - یعنی قرون وسطی - با حاکمیت نهادین همراه بوده است. فرآیند رنسانس و شروع دوران مدرن راه که خود مهد علوم جدید بوده است، می‌توان به مثابه دیالوگی انتقادی با دوران قرون وسطی - و به طور مشخص با دین - در نظر گرفت. پس می‌توان انتظار داشت که علوم انسانی جدید - و از جمله انسان‌شناسی - با چنین پیشینه و زمینه‌ای بخش زیادی از هم خود را به نوعی به این دیالوگ انتقادی تخصیص دهند، که این طور نیز هست و بخش وسیعی از نوشتجات انسان‌شناسی دین را می‌توان از این منظر بررسی کرد. انسان‌شناسی دین و اعتقادات، زیر شاخه‌ای مهم و قدیمی از انسان‌شناسی است و قدیمی‌ترین کارهای انسان‌شناسی، گزارش‌هایی از دین و اعتقادات اقوام مختلف را در بردارد که مستقیم یا غیرمستقیم برای فهم ماهیت دین و اعتقادات به طور عام، به کار رفته‌اند.

انسان‌شناسی دین به طور خاص به تجلیات دین - یعنی اعتقادات، نمادها و اعمال مذهبی یا مناسک -





مسیحیت است - به دست می‌دهد. وی علاوه بر مناسک وجدآمیز ایشان که به همراه رقص و موسیقی است به جوانب مختلف این آئین، مثل سازمان‌دهی گروه‌های مذهبی و نیز جوانب اجتماعی آن توجه کرده است.

به عنوان نمونه‌های وطنی از این دست کارها نیز می‌توان به کتاب «اهل هوا» از غلامحسین ساعدی اشاره کرد، که گزارشی از کیش‌های زار و نوبان و مشایخ و... در جنوب شرقی و جنوب ایران را به دست می‌دهد، که نوعاً از گونه‌ی کیش‌های جن‌گیری / Exorcism یا دفع ارواح هستند.

نمونه‌ی دیگر کتاب «قوم از یاد رفته: کاوشی درباره‌ی قوم صائبین مندایی» از سلیم برنجی است که هرچند نویسنده یک انسان‌شناس رسمی نیست، ولی کتابش حاوی مطالب اتنوگرافیک ارزشمندی از زبان و آداب و باورهای پیروان دین مندایی (صئی‌ها) است که در خوزستان زندگی می‌کنند و دیگر ایرانیان غالباً از وجود ایشان و آداب و معتقدات‌شان بی‌اطلاعند.

گاهی نیز موضوع، موضوعی محدودتر مثل یک نماد یا شیئی است. مثلاً مقاله‌ی جواد نوربخش به عنوان «تاج درویش» از این دست است، که درباره‌ی کلاه‌های رایج در فرق صوفیه‌ی ایران است، و ساخت و شکل آنها را توضیح می‌دهد.

به هر حال کارهای توصیفی انسان‌شناختی یک پدیده علاوه بر این که باعث ثبت آن پدیده می‌شود و می‌تواند به نوبه‌ی خود مورد استفاده دیگران قرار گیرد، ممکن است به دقایقی اشاره کند که شاید بدو در یک نگاه اجمالی نادیده گرفته شوند.

اما رویکرد تفسیری / Interpretive، رویکردی متفاوت از یک توصیف صرف است.

انسان‌شناسی تفسیری که با نام کلیفورد گیزرتز / Clifford Geertz پیوند خورده است، رویکردی از انسان‌شناسی است که در پی تمرکز بر معانی به هم مرتبط و پیچیده‌ای است که در فرهنگ‌ها رمزگذاری / Encode می‌شوند، که وظیفه‌ی انسان‌شناس ترجمه‌ی این لایه‌های معانی به مفاهیم و زبان خوانندگان است (۱۹۹۲: ۲۳۳ Rosman Rubel). گیزرتز، انسان‌شناسی در امور فرهنگی را اصالتاً فعالیتی هرمنوتیکی می‌داند، به این نحو که انسان‌شناس در واقع یک فرهنگ را به سان یک «متن» می‌خواند و سپس آن را می‌نویسد، پس الزاماً درگیر مسأله‌ی «تفسیر» است (۱۹۶۷: ۱۸۶۷ Kuper). کارهای تفسیری در واقع به دنبال فهم معانی موجود در هر فرهنگ و توصیف این معانی هستند، و هم از این رو است که گیزرتز رویکرد خویش را رویکردی معناشناختی / semantic می‌داند (Geertz ۱۹۶۸: ۹۵). با این مقدمات بر سر تعریف گیزرتز از مذهب می‌رویم. وی مذهب را اینگونه تعریف

حتی اگر یک کار انسان‌شناختی به گونه‌ای باشد که امکان دست‌یابی به مواد دسته اول اتنوگرافیک مهیا نباشد، مثلاً در یک موضوع تاریخی، باز هم مؤلف از میان اطلاعات در دسترس آنهایی را برمی‌گزیند که خصایص مواد اتنوگرافیک را داشته باشند، و آن اطلاعات را مبنای کار خویش قرار می‌دهد.

مجموعاً می‌توان دو رویکرد عمده را در آثار مربوط به انسان‌شناسی دین و اعتقادات بازشناسی کرد: یکی ناظر به کشف و توصیف دین و دین‌ورزی، و دیگری ناظر به کندوکاو در بنیان‌ها و دلالت‌های اجتماعی - فرهنگی و روانی دین و دین‌ورزی، که هر دوی این رویکردها مبتنی بر مواد اتنوگرافیک‌ای هستند که در میدان تحقیق یا درباره‌ی موضوع تحقیق جمع‌آوری شده‌اند.

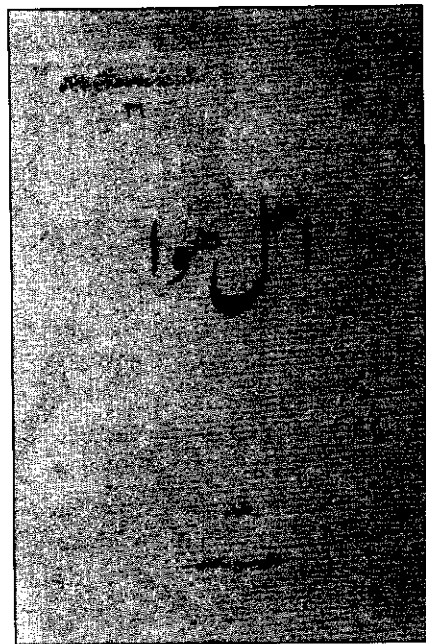
البته می‌توان آثار و پژوهش‌های انسان‌شناسی دین و اعتقادات را به صورت دیگری - مثلاً موضوعی - نیز طبقه‌بندی کرد، ولی در اینجا عجلتاً از همین تقسیم‌بندی روش‌شناختی - که هم بنیادی‌تر است و هم شمول بیشتری دارد - استفاده خواهیم کرد. در ادامه ضمن روشن‌تر کردن مفهوم این دو رویکرد به بعضی آثاری که در ذیل هر رویکرد پدید آمده‌اند اشاره شده و به برخی مباحث تبعی نیز پرداخته خواهد شد.

توصیف و تفسیر دین و اعتقادات

آثاری که با رویکرد توصیفی / descriptive در انسان‌شناسی دین پدید آمده‌اند، به دنبال این هستند که یک منسک و رفتار دینی، یک اعتقاد یا یک عمل جادویی را توصیف کرده و احیاناً اطلاعات به دست آمده را مقوله‌بندی کنند. سائق اصلی در توصیف این امر، «جالب بودن» موضوع یا «اهمیت» آن به لحاظی است؛ که البته این مسأله نسبی است: موضوع به هر حال باید برای عده‌ای جالب توجه یا مهم باشد، یعنی چیزی باشد که اطلاع از آن به هر دلیلی برای آنان جاذبه دارد.

در اینجا ممکن است انسان‌شناسی به توصیف مناسکی سرخپوستی - مسیحی بیردازد که با استفاده از کاکتوس توهم زای پیوت / Peyote اجرا می‌شود، و تجارب خود را در این مناسک طولانی که به همراه آوازخوانی در جوی متأثر از نشئه‌ی مصرف پیوت ایجاد شده وصف کند. مسلماً چنین توصیفی می‌تواند گزارشی از مناسکی را در دسترس قرار دهد که به طور معمول در دسترس نیستند و نوع خاصی از تجارب باطنی را به همراه دارند (رجوع کنید به Slotkin ۱۹۷۲).

نمونه‌ی دیگر گزارش مشروح آلفرد مترو / Alfred Metraux از آئین وودو / voodoo در هائیتی است (رجوع کنید به Metraux ۱۹۶۰)، که تصویری دقیق از شیون مختلف حیات مذهبی معتقدان وودو را - که تلفیقی از باورهای آفریقا منشأ با



فرایند رنسانس و شروع دوران مدرن را، که خود مهد علوم جدید بوده است، می توان به مثابه دیالوگی انتقادی با دوران قرون وسطی - و به طور مشخص با دین - در نظر گرفت

انسان شناسی دین و اعتقادات، زیرشاخه ای مهم و
قدیمی از انسان شناسی است؛ و قدیمی ترین کارهای
انسان شناسی، گزارش هایی از دین و اعتقادات اقوام مختلف را در
بردارد که مستقیم یا غیرمستقیم برای فهم ماهیت دین و
اعتقادات به طور عام، به کار رفته اند

می کند:

(۱) نظامی از نمادها که کارشان (۲) استقرار احوال و انگیزش های قوی و فراگیر
و دیرپا در انسان هاست، به مدد (۳) تنظیم مفاهیمی از نظام کل هستی، و (۴)
پوشاندن این مفاهیم یا چنان هاله ای واقعیت بودگی / factuality که (۵) این احوال
و انگیزش ها بسیار واقع گرایانه بنمایند - (Geertz ۱۹۶۵)

باتوجه به این تعریفه او در مطالعه ی مذهب در پی این است که این «نظام
نمادین» را که زندگی ذهنی و رفتار خارجی را هدایت می کند و معنا می دهد، بفهمد و
بیان کند، و هم از این لحاظ است که او رویکرد خود را معناشناختی - در مقابل
رویکردهای درون نگرانه / Introspective و رفتارگرایانه - می نامد. او در کتاب
«اسلام مشهود» / Islam observed و با نام فرعی «توسعه ی دینی در مراکش و
اندونزی» / Religiou development in Morocco and Indonesia ،
دین را - با تعریفی که او از آن دارد - در دو جامعه ی مسلمان مراکش و اندونزی بررسی
می کند. او تصویری از تعبیر متفاوت اسلام در هر یک از این جوامع - آن گونه که در
هر یک از این جوامع فهمیده می شود و به کار می رود - به دست می دهد؛ و سعی دارد
با مقایسه ی تعبیر اسلام در این دو کشور، به فهم عمیق تر و بهتری از هر یک از این
تعبیر دین دست یابد. فهمی که به نوبه ی خود می تواند بنیانی برای درک ارتباط
متقابل بین برداشتهای - یا قرائت های - متفاوت از اسلام، با شرایط اجتماعی و
زمینه های فرهنگی، و ایجاد پتانسیل های فرهنگی متفاوت باشد.

اما عامه پسندترین آثار در زمینه ی انسان شناسی دین و اعتقادات، و شاید کل
انسان شناسی که با رویکرد تفسیری نگاشته شده است، آثار کارلوس کاستاندا /
Carlos castaneda است. کاستاندا یک آمریکایی لاتینی الاصل بود که در سال
۱۹۶۱ میلادی برای تحقیق و تهیه ی رساله ی دکترایش در انسان شناسی، درباره ی
گیاهان دارویی و توهمز در منطقه ی سونورا / sonora در مکزیکه وارد این منطقه
می شود. او در این منطقه با یک سنت جادویی - باطنی، یا شمنی آشنا می شود و در
حلقه ی هنرآموزان این سنت باطنی قرار گرفته و جذب آن می شود. حاصل این آشنایی
حدود هشت جلد کتاب به شیوه ی ادبیات داستانی و مبتنی بر مواد اتنوگرافیک، درباره ی
تجارب باطنی و غریبه جهان بینی عرفانی، و خلاصه گزارشی از جهان خاص این
«ساحران» سرخپوست است. این مجموعه آثار به شیوه ی روایی اول شخص، داستان
برخورد کاستاندا با این ساحران سرخپوست و ورود او به حوزه ی درونی ایشان را نقل
می کند و به صورتی ملموس تصویری از دنیای باطنی و تجارب غریب ایشان ترسیم
می کند. اگرچه آثار وی به علت غرابت موضوع و سبک نگارش، بعضاً روایت های

افسانه ای و یا تخیلاتی بر پایه ی انسان شناسی تلقی شده اند و در مجامع دانشگاهی
چندان مورد توجه قرار نگرفته اند، ولی پرخواننده ترین و جذاب ترین کتاب ها در این
زمینه - به خصوص برای خوانندگان عام - هستند و نیز بی تردید الهام بخش
انسان شناسان دیگر برای تحقیق در این باره بوده اند (willis ۱۹۹۶).

خود کاستاندا در مورد رویکرد روش شناختی اش، به پدیدارشناسی اشاره دارد و معتقد
است که پدیدارشناسی با طرح موضوع «پرهیز از داوری ها یا پیش فرض ها» چهارچوبی
را ایجاد می کند که بتوان بهتر آموزش های «ساحران» را آن گونه که هست فهمید
(کوروالان ۱۳۷۱: ۳۰). در واقع به این ترتیب بهتر می توان رمزهای فرهنگی درون
میان ذهنیت ساحران را دریافت که این همان آرمان انسان شناسی تفسیری است.
رویکرد تفسیری طرفداران زیادی بین انسان شناسان دارد، که ولو مستقیماً به نام
آن اشاره نکنند، عملاً در این حیطه گام برمی دارند. یک نمونه ی در دسترس دیگر از
آثاری که با چنین رویکردی پدید آمده اند، پژوهش ژان دورینگ - اتنوموزیکولوژیست
فرانسوی - در موسیقی های عرفانی ایران است، که بخشی از آن که مربوط به سنت
موسیقایی «اهل حق» است، به فارسی ترجمه شده است. دورینگ در این کتاب به
موسیقی آئینی اهل حق و معانی غنی فرهنگی آن توجه دارد و سعی دارد که با گوشودن
رمز معانی درون سنت دینی اهل حق، راهی به سوی فهم این سنت دینی، به ویژه از
منظر موسیقی ایشان، بگشاید.

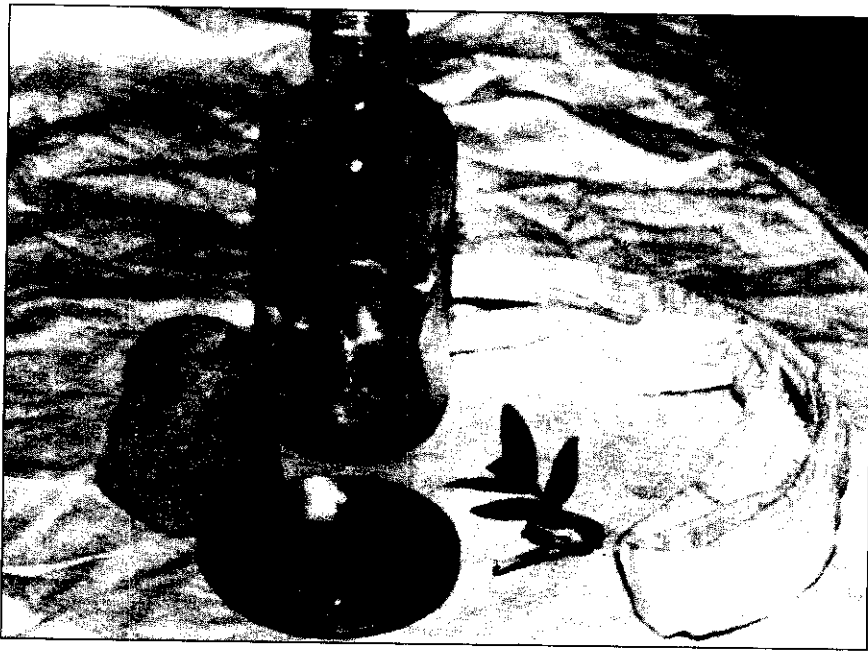
به هر حال رویکرد تفسیری، رویکردی نسبتاً جدید و رو به پیشرفت در
انسان شناسی است و توسعه ی این رویکرد، و به طور مشخص توسعه ی برنامه ی
نظری گیرتز، را می توان ذیل پارادایم پست مدرنیسم در انسان شناسی قرار داد
(kuper ۱۹۹۶: ۱۸۷).

بنیان ها و دلالت های اجتماعی - فرهنگی و روانی دین و اعتقادات

اگر یک اثر انسان شناختی در پی این باشد که بین عناصر دین و اعتقادات از
طرفی، و شرایط و زمینه های فرهنگی و اجتماعی یا روانی ارتباط برقرار کند، در واقع
در این اثر رویکردی مبتنی بر تبیین / Explanation اتخاذ شده است.

در این رویکرد ممکن است انسان شناسی، تبیینی کارکردی برای بعضی عقاید یا
مناسک مذهبی یا جادویی مهیا کند و به این صورت آنها را به نیازهای اجتماعی ربط
دهد، و یا این که یک چهارچوب محلی، علت شکل گیری آنها را بررسی کند. به
هر حال پژوهشگر در این رویکرد به دنبال توضیحی برای این پدیده ها است. البته منظر
وی از منظر معتقد و عامل به این عقاید و مناسک متفاوت خواهد بود، و این مسلماً به

کارهای توصیفی انسان شناختی
یک پدیده علاوه بر این که
باعث ثبت آن پدیده می شود و
می تواند به نوبه ی خود
مورد استفاده دیگران قرار گیرد،
ممکن است به دقایقی اشاره کند
که شاید بدو در یک نگاه اجمالی
نادیده گرفته شوند



این موضوع در آثار او به طور منقح مطرح شده است.

این روش تحلیل، روشی پریار بوده است که طیف وسیعی از نظریات انسان شناختی را به وجود آورده است و انسان شناسان سعی کرده اند که به این وسیله تجلیات مختلف دین و اعتقادات را تبیین کنند. از جمله می توان به نظریه ی محرومیت نسبی^۲ Relative deprivation اشاره کرد که مطابق آن - و براساس یک رویکرد کارکرد گرایانه ی دورکیمی - بسیاری از کیش های دینی، مثل کیش های هزاره ای^۳ Millenarian را ناشی از احساس محرومیت در افراد می دانند (رجوع کنید به ۱۹۷۲ Aberle). اصول همین تئوری را می توان در آثار متعددی بازشناسی کرد، از جمله کتاب «مذهب وجدآمیز» / Ecstatic Religion از لوئیس / I.M. Lewis که می توان گفت از پدیده ی وجد و مناسک وجدآمیز مذهبی نوعی «تبیین سیاسی» آرایه می دهد و این پدیده را به ناتوانان سیاسی و اجتماعی ای مربوط می کند که به این وسیله به نوعی در بی جبران یا تسکین موقعیت فرودست خود هستند.

مری داگلاس / Mary Douglas نیز در کتاب «پاکی و خطر» / danger and Purity نشان می دهد که چطور ساختار زیربنایی ای که قواعد و اعمال مربوط به پاکی / purity و نجاست / pollution را در فرهنگ ها و جوامع مختلف ایجاد می کند، با نظام اجتماعی و کیهان شناسی آن جامعه در ارتباط است و این نظام را بازنمایی کرده و در حقیقت از آن محافظت می کند. به عبارت دیگر برای قواعد و اعمال مرتبط با پاکی و نجاست بنیان ها و دلالت های اجتماعی قابل می شود. هم او در کتاب «نمادهای طبیعی» / Natural symbols بازنمایی ساختار اجتماعی را در حکایت بدن در مناسک و نیز در تصور از بدن، بررسی می کند. به این ترتیب او به همان راه دورکیم می رود: یعنی ارتباط و اثر متقابل جامعه و رفتار منسکی.

اثر متقابل دین و سیاست نیز می تواند موضوعات متنوعی را برای مطالعه ایجاد کند. اصولاً تقدسی و قدرت همیشه با هم پیوند داشته اند و هرچند تاریخ سعی در گسستن این پیوند داشته است ولی هرگز نتوانسته آن را از بین ببرد (بالاندیه ۱۳۷۴: ۱۲۰). به این ترتیب موضوع دین و مشروعیت بخشی به حکومت، ارتباط نظم اسطوره ای و ماورایی با نظم اجتماعی، و نقش دین در منازعات سیاسی و بسیاری از موضوعات دیگر می تواند مورد مذاقه ی انسان شناسان قرار گیرند (رجوع کنید به همان ۱۲۴-۱۲۴).

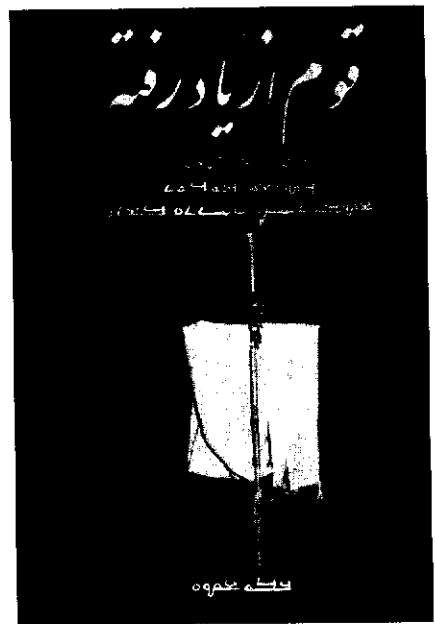
دلالت ها و بنیان های دیگر مذهب اما، بنیان ها و دلالت های روانی و احساسی است. از جمله کسانی که با این رویکرد به تبیین مذهب دست زده می توان از انسان شناس مشهور رابرت رانولف مارت / Rabert Ranulf Marett (۱۹۴۷-

آن معنا نیست که منظر معتقد و عامل برای توضیح این پدیده نفی می شود، بلکه صرفاً به معنای گشودن دیدگاهی است که احتمالاً مورد توجه یک معتقد - از حیث معتقد بودن - نیست.

ممکن است پژوهشگری با نگاهی انسان شناختی به زمینه های فرهنگی یک دین یا بعضی اعتقادات دینی، تبیینی جدید و متفاوت، از آن دین یا اعتقادات را آرایه کند. ویلیام رابرتسون اسمیت پژوهشگر قرن نوزدهمی تاریخ ادیان و مطالعات کتاب مقدس، اولین کسی است که در مطالعه ی مذهب، کندوکاوهای انسان شناختی را به کار گرفت. وی در کتاب «دروسی درباره ی دیانت اقوام سامی» / of semites Lectures on the Religion با مطالعه در دیانت و آداب دینی اقوام سامی به نتایجی رسید که بر بعضی مناسک و اعتقادات دینی ای که در کتاب مقدس نقل شده بود، نور جدیدی افکند. او با پژوهش در آداب و مناسک اقوام سامی که آیین یهود و بعدها مسیحیت در زمینه ی فرهنگی این اقوام شکل گرفته، نشان داد که بسیاری از مناسک و محرّمات سنت یهودی - مسیحی در واقع صورت مبدل مناسک و باورهای سامی های باستان است که به حیات خود در قالب دیانت های جدید ادامه می دهند (رجوع کنید به هیس ۱۳۴۰: ۹۰-۱۷۷).

فریزر نیز با تحقیق مفصلش درباره ی دین و جادو در کتاب «شاخه ی زرین» / The Golden Bugh کامیاب همین راه را طی کرد و داستان تصلیب عیسی (ع) و آداب عشا ربانی و بعضی مناسک منسوب به قدیسن را مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان باززایی اساطیر و مناسک متداول پیش از مسیحیت، با مضامین کشتن خدا و خوردن وی و... قلمداد کرد.

اما شاید معروفترین دانشمندی که با رویکرد تبلیغی به بررسی دین پرداخته، دانشمند کلاسیک مشهور، امیل دورکیم باشد. اثر ویژه ی دورکیم در حوزه ی انسان شناسی دین، کتاب «صور ابتدایی حیات دینی» / forms of Religious life Elementary است. در این کتاب وی کارکرد دین و به طور دقیق تر مناسک دینی را در انسجام بخشی به جامعه قلمداد می کند. به نظر او مناسک مذهبی اعمالی هستند که از میان تجمعات انسانی سرچشمه می گیرند و برای این ایجاد شده اند که حالات روانی مشخصی را برانگیزند، نگهدارند و بازتولید کنند (Durkheim ۱۹۴۸: ۱۰). به این صورت دین از نظر او اصولاً مرتبط با اجتماع است و مناسک مذهبی به سمت ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی هدف گیری شده اند. اگرچه به آرای دورکیم و شواهدی که او آورده است انتقاداتی وارد شده است اما آنچه کار وی را ارزشمند می کند روش او در تحلیل موضوع است: توجه به دلالت ها و کارکردهای اجتماعی دین. که



کتابخانه
موسسه
اسلامی
پنجاب

انسان‌شناسی برای دست یابی به اطلاعات مورد نیازش - که به آن

مواد اتنوگرافیک یا مردم‌نگارانه می‌گویند -

بی‌واسطه‌ترین و نزدیک‌ترین فاصله را برمی‌گزیند

و این مواد اتنوگرافیک در واقع سنگ بنا و عنصر مبنایی

تألیفات انسان‌شناختی هستند

می‌توان دو رویکرد عمده را در آثار مربوط به انسان‌شناسی دین

و اعتقادات بازشناسی کرد: یکی ناظر به کشف و

توصیف دین و دین‌ورزی، و دیگری ناظر به کندوکاو در بنیان‌ها و

دلالت‌های اجتماعی - فرهنگی و روانی دین و دین‌ورزی

رویکرد به پیش‌برد دانش جاری کمکی نمی‌کند. در مقابل طرفداران تفسیر نیز طرفداران تبیین را به عدم رسوخ به معانی موجود در فرهنگ و در نتیجه بدقیمی و نقص در فهم متهم می‌کنند.

ولی بسیاری از فیلسوفان علم - به‌ویژه در مطالعه‌ی مذهب - معتقدند که این دو رویکرد منطقی‌مکمل همدیگر هستند (۱۴: ۱۹۹۶ McCauley lowson's). ایشان بر این باورند که دست یافتن به معانی تازه با رویکرد تفسیری می‌تواند موادی را به دست دهد که باعث تسهیل در ایجاد تئوری‌های تبیینی شوند و از طرف دیگر تبیین‌هایی که قبلاً صورت گرفته‌اند می‌توانند اطلاعات مقیدی برای یک تفسیر خوب فراهم آورند (Ibid: ۲۹).

همان‌طور که گفته شد در عمل هم نمی‌توان این دو رویکرد را کاملاً از هم جدا کرد و فقط برحسب علایق پژوهشگر یا ماهیت موضوع ممکن است یک رویکرد تفوق داشته باشد. مثلاً در کتاب سابق‌الذکر ساعدی به نام «اهل هوا»، با اینکه رویکرد اصلی، توصیفی است ولی این باعث نشده که ساعدی - هرچند احتمالاً بی‌تعمد - گوشه چشمی هم به تبیین نداشته باشد و سعی نکند که تبیینی برای رواج کیش‌های زار و نوبان و مشایخ ... در میان طبقات فرودست اجتماع داشته باشد؛ تبیینی که می‌تواند جز همان تئوری عام محرومیت نسبی قرار گیرد (رجوع کنید به ساعدی ۱۳۴۵: ۷-۶ و ۲۴ و ۳۳). و یا داگلاس در «نمادهای طبیعی» در عین حال که رویکرد اصلی‌اش تبیین است ولی این باعث نشده که به تفسیر - یعنی رمزگشایی از معانی فرهنگی دست نزند. گاهی هم پژوهشگری عالماً و عامداً در کار خود به دلیل ماهیت موضوع هر دو رویکرد را به طور مشخص به کار می‌برد، مثل موقعی که موضوع پژوهش یک گروه / فرقه‌ی نوپدید مذهبی است که پژوهشگر می‌خواهد، هم آن را به مثابه‌ی یک پدیده‌ی مذهبی صرف و از درون بررسی کند و هم می‌خواهد دلالت‌های اجتماعی - فرهنگی آن را به عنوان پدیده‌ای در متن جامعه بفهمد (نگاه کنید به افشین رخ ۱۳۷۸).

به نظر می‌رسد که ماهیت تتبع در دین، پژوهشگر را به آن سمت سوق می‌دهد که به هر حال این دو رویکرد را ولو به نسبت نامساوی با هم ترکیب کند.^۵

تخالف‌ها و توافقات

مطالعات و آثار علمی در باب دین و از جمله آثار انسان‌شناختی، با یک چالش روبه‌رو بوده‌اند چالش بین نتایج پژوهش‌های علمی و تعابیر مستقر دینی. گاه ممکن است یافته‌ها و توصیفات علمی از باورها و مناسک دینی با رویکرد رسمی نسبت به این باورها و مناسک همخوانی نداشته باشد و در این حال دین‌داران

(۱۸۶۶) نام برد که احساسات و غرایز انسانی را عاملی مهم در تشکیل صور ابتدایی دینی می‌داند. مثلاً او ترس غریزی از مردگان و خون را عامل مهمی در آیین‌های مرده‌پرستی و استفاده از خون در تشریفات مذهبی می‌داند (هیس ۱۳۴۰: ۲۲۵). و هم اوست که اعتقاد به مانا "Mana - نیروی مافوق طبیعی و نامتین - را مبنای عقاید و مناسک دیگر مذهبی و جادویی می‌داند (همان ۲۲۶).

فروید نیز با بررسی باورها و مناسک مذهبی در پی بنیان‌ها و دلالت‌های ژرف روانکاوانه‌ی آنهاست. اگرچه مرسوم نیست که فروید را از زمره‌ی انسان‌شناسان قلمداد کنند ولی در واقع بخش قابل توجهی از کار او با تمرکز بر داده‌های اتنوگرافیک و تبیین روانکاوانه‌ی این داده‌ها بوده است. وی در کتاب «توتنم و تابو» مستقیماً چنین رویکردی را اتخاذ کرده است. او توتنمسم را که به همراه منع زنا یا محارم و منع خوردن گوشت حیوان توتنم است، به عقده‌ی ادیب و احساس متضاد (محبت و نفرت) نسبت به پدر ارجاع می‌دهد (فروید ۱۳۴۹: ۲۰۰-۱۹۲). به نظر او در صورت دیگری مذهبی هم خدا تصویری از پدر است، و کشتن وی و فدیبه‌ی این قتل، در آیین‌های میترا و مسیحیت قابل بازشناسی‌اند (همان ۲۲۰ و ۲۰۹). اگرچه بر تبیین‌های فروید انتقاداتی وارد شده است (مثلاً نگاه کنید به ۲۳۳: ۱۹۶۵ Kardiner's preble) ولی شیوه‌ی او در بررسی‌های روانشناختی و روانکاوانه‌ی پدیده‌های مذهبی حایز بصیرت‌هایی بوده است که باعث شده هنوز نیز آرا او تأمل برانگیز باشند.

به هرحال آثار تبیینی انسان‌شناختی درباره‌ی دین و اعتقادات بسیار متنوع و گسترده هستند که بعضی اصولاً مطالعاتی تئوریک برای ساختن یک تئوری عام‌اند و بعضی به دنبال تبیین موارد خاص با استفاده از تئوری‌های عام هستند. ولی منطق زیربنایی تمام این کارها یک چیز است و آن فهم مذهب و اعتقادات به عنوان پدیده‌ای در متن فرهنگ و جامعه و نیز در زمینه‌ی روانی، و طبعاً در تعامل با آنهاست.

تکمله

در اینجا از دو رویکرد قابل تشخیص در آثار انسان‌شناسی دین و اعتقادات نام برده شد. دو رویکردی که اگرچه به لحاظ تحلیلی می‌توان آنها را از هم جدا کرد ولی در عمل به هم آمیختگی دارند.

مسئله‌ی هر دو رویکرد توصیفی - تفسیری و تبیینی برای خودشان طرفدارانی دارند. طرفداران تبیین هواداران تفسیر را متهم می‌کنند که حاصل کار آنان مجموعه‌ای تفریدی از اطلاعات خواهد بود. نتیجه‌ی هر تحقیق تنها ناظر بر یک مورد خاص بوده و بنابراین قدرت نظریه‌پردازی و تعمیم وجود نخواهد داشت و به همین دلیل این



همگان نخواهد بود و در عمل پیچیدگی‌هایی وجود خواهد داشت. ولی چنین نظریه‌ای علی‌الحساب تنها نظریه‌ی همساز موجود به نظر می‌آید (برای بحثی مفصل‌تر در این باره رجوع کنید به عربستانی ۱۳۷۹).

نمونه‌ی خلط این دو زبان بعضی نقدها و رویه‌ها از منظر دین بر آرای علمی است- که سوای قابل تردید بودن این آرای علمی - به دلیل خلط این دو زبان و مخدوش بودن منطقی نقد، خواننده‌ی آشنا به علم آنها را در موضعی منطقی نیافته و ناشی از سوتفاهم احساس می‌کند (به عنوان نمونه نگاه کنید به نقدهای استاد محمدتقی جعفری در ویلم ۱۳۷۷).

اجمالاً می‌توان گفت که حداقل دستاورد علم برای دین و دیندار، دست‌یابی به واقعیت و بی‌گیری واقع بینانه‌ی ایده‌آل‌های مذهبی می‌تواند باشد.

نگاهی به آثار انسان‌شناسی دین و اعتقادات در ایران

ایران کشوری نسبتاً پهناور با تنوع فرهنگی و سنت‌های نسبتاً متنوع دینی و آئینی است. علاوه بر این ایران کشوری دستخوش تغییرات اجتماعی است که این تغییرات به نوعی در دین‌ورزی اعتقادات مردم نیز تأثیراتی خواهد داشت و باعث ترویج بعضی سنت‌ها و تغییر بعضی دیگر و پدیدآمدن نحل‌های جدید دینی شده است و خواهد شد. تمام این مسایل می‌توانند موضوع پژوهش‌های انسان‌شناسی باشند و توصیف شوند، مقوله‌بندی شوند، و بنیان‌ها و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آنها مورد کندو کاو قرار گیرد.

از طرفی بعد از انقلاب اسلامی ایران، دین به انحای مختلف در شؤونات متفاوت زندگی مردم دخیل شد و به ویژه ربط محکم دین با مقدرات سیاسی - اجتماعی ایران بعد از انقلاب، به اهمیت پژوهش دین از جوانب مختلف افزود. چرا که پژوهش در دین استتاله‌هایی هم به شؤون دیگر اجتماعی و سیاسی می‌دهد و در نتیجه دین‌پژوهی به نوعی جامعه پژوهی، سیاست پژوهی، اقتصادپژوهی و... مربوط شده است.

به این ترتیب مطالعات درباره‌ی مذهب رونق گرفتند ولی به جرأت می‌توان گفت که جای انسان‌شناسی در این میان خالی بوده است و با وجود چنته‌ی پر و سخن‌های زیاد انسان‌شناسی در این باب، مباحث و پژوهش‌های انسان‌شناختی به طور متناسب توسعه‌ی درخوری نداشته‌اند، به نظر می‌رسد که ضعف نظری کارهای انسان‌شناختی که نتوانسته مطالعات انسان‌شناختی را به مباحث جاری پیوند بزند یکی از دلایل عمده‌ی توسعه‌ی اندک این رشته بوده است. توضیح اینکه مطالعات انسان‌شناختی به طور عام و انسان‌شناسی دین و اعتقادات به طور خاص در ایران یک مشکل بینادی

راست کیش پژوهشگران را به بدفهمی دین ایشان و یا به غرض‌ورزی و خصومت متهم می‌کنند. گاهی هم پژوهشگر به امری اشاره می‌کند که دین داران مایل اند نادیده بگیرند، مثل فرقه‌های «بدعت‌گذار» و «عقاید و آداب خرافی». در مواردی هم که در یک کار علمی به بنیان‌ها و دلالت‌ها و کارکردهای اجتماعی - فرهنگی یا روانی دینی پرداخته شده، ممکن است بعضاً بر خلاف باور معتقدان، منشا و کارکردن غیرقلدسی برای دین یا بعضی اعتقادات دست و پا شود که این نیز به نوبه‌ی خود افول ارزش دین تلقی شده و تهدیدی برای دین مستقر خواهد بود. واکنش متدینان سخت کیش هم در مقابل چنین آرای اتهام به ارتداد و تکفیر بوده است. نمونه‌ی کلاسیک چنین موضوعی در حوزه‌ی انسان‌شناسی را می‌توان در برخورد مقامات روحانی متولی دانشگاه‌های اسکاتلند با ویلیام رابرتسون اسمیت به خاطر آرا او در «دروسی درباره‌ی دیانت اقوام سامی» مشاهده کرد (رجوع کنید به هیس ۱۳۴۰: ۹۰ - ۱۷۷).

ولی از آن جا که امروزه نمی‌توان اقتدار علم را نادیده گرفت، بعضی دین‌داران سعی در آشتی دادن آن با دین برآمده‌اند. به این ترتیب بعضی درصدد «علمی کردن» و لنا «معتبر کردن» دین برآمده‌اند که با توجه به متغیر و منظور بودن نظریات و یافته‌های علمی، این رویه در درازمدت چندان بر اعتبار دین کتاب «راه طی شده» از مرحوم مهدی بازرگان را می‌توان تلاشی در این راستا قلمداد کرد که در طی آن سعی کرده با گوشه چشمی به یافته‌های علمی، تفسیری از دین و باورها ارایه دهد.

بعضی دیگر نیز در صدد «دینی کردن» و «به صلاح آوردن علم» برآمده‌اند و به دنبال نوعی «علم دینی» گشته‌اند. (به عنوان نمونه نگاه کنید به تنهایی ۱۳۷۱: ۳۰۳ - ۲۸۷، که در آن جا به «جامعه‌شناسی انسان‌گرایی و تشیع عرفانی» اشاره شده است). اگر چه هنوز به درستی مشخص نشده است که این «علم دینی» علمی است که باورهای دینی - یا قرآنی از این باورها - را جز اصول موضوعه‌ی روش علم قرار می‌دهد؛ و یا «راه‌حل دین» - یا قرآنی از دین - برای مسایل علمی است؛ و یا ترکیبی دیگر. ولی به نظر می‌رسد که به هر حال به این ترتیب علم از محتوا و پویایی و سرزندگی‌اش ساقط خواهد شد.

به نظر می‌رسد که این تخالف‌ها و چالش‌ها بیش از هر چیز به دلیل خلط زبان علم - به عنوان زبان کشف و توصیف - و زبان دین - به عنوان زبان ارزش‌گذار و تجویز- باشند. در حالی که شاید تفکیک و تمایز زبان علم از زبان دین بیشتر مقرون به صواب باشد و به این نحو حداقل می‌توان به نظریه‌ای همساز درباره‌ی ربط و نسبت دین و علم دست یافته به طریقی که نه قدر دین نزول یابد و نه علم نابود شود. اگر چه چنین نظریه‌ای به دلیل سلاقی و علایق متفاوت احتمالاً الزماً مورد پذیرش



گیرتر، انسان‌شناسی در امور فرهنگی را
اصالتاً فعالیتی هرمنوتیکی می‌داند، به این نحو که
انسان‌شناس در واقع یک فرهنگ را به سان
یک «متن» می‌خواند و سپس آن را می‌نویسد،
پس الزاماً درگیر مسأله‌ی «تفسیر» است

داشته‌اند و آن ضعف نظری این مطالعات بوده است.

به عبارت روشن‌تر کارهای انسان‌شناختی وطنی کمتر درگیر با مفهوم‌سازی و مسبوق به نظریه بوده‌اند و کمتر درگیر مباحث تئوریک این رشته شده‌اند. این در حالی است که غافله‌ی انسان‌شناسی جهان به سرعت در حال تولید و نقد و سنتز نظریات مختلف است که این مباحث نظری به نوبه‌ی خود قلمروهای جدید پژوهش و مطالعه را مطرح کرده و افق‌های جدیدی را باز می‌کنند. غفلت و واماندگی از این غافله انسان‌شناسی ایران را به سمت تحقیقات ساده‌تر که بیشتر جنبه‌ی اتنوگرافیک و توصیف صرف داشته‌اند سوق داده است که غالباً از حد گزارش‌هایی از بعضی مناسک و باورهای منطقه‌ای و عامیانه فراتر نرفته‌اند.

اگر چه غفلت از کارهای اتنوگرافیک و دست کم گرفتن آنها خود فرو غلتیدن از چاله به چاه است ولی آنچه امروز انسان‌شناسی و خصوصاً انسان‌شناسی دین و اعتقادات در ایران به آن محتاج است و برایش ضروری است، درگیری با مسایل نظری است که بتواند آن را به مقتضیات امروز مربوط کرده و سرزندگی و پویایی ببخشد. بدون این امر کارهای انسان‌شناختی کارهای منفردی خواهند بود که رشته‌ای آنها را به هم متصل نمی‌کند؛ و تقنینی تلقی خواهد شد که بیش از هر چیز خصیصه‌ای موزه‌ای دارند، کمالینکه گاهی در گذشته علناً این کارها به عنوان تفنن تلقی شده‌اند (نگاه کنید به مقدمه‌ی آل حمد بر ساعدی ۱۳۴۱). و اگر هم توسط بعضی افراد نطفه‌ی کارهای نظری‌تر به نوعی بسته شده، چون تقاضا و انگیزه‌ای نبوده کم‌کم از بین رفته و به صورتی نظام‌مند دنبال نشده است: پستانی که دوشیده نشود خشک خواهد شد.

علل این بی‌توجهی به ابعاد نظری را شاید بتوان در کمبود متون نظری، به زبان فارسی، به صورت ترجمه یا تالیف، نبود مقطع کارشناسی انسان‌شناسی در دانشگاه‌ها (که اخیراً تأسیس شده است) و در نتیجه دانش‌آموختگان و خوانندگان اندک متون انسان‌شناختی، یا چیزهای دیگر جستجو کرد که خارج از حوصله‌ی این مقاله خواهند بود.

اما به هر حال در سال‌های اخیر به علت اقتضات فرهنگی و اجتماعی که ذکر شد و نیز گسترش رو به تزاید ارتباطات، کم‌کم بحث‌های مذهبی، از بحث‌های ایدئولوژیک و کلامی گرفته تا بحث‌های فلسفی و علمی مطرح شدند. اکنون به نظر می‌رسد که ورود مباحث دین پژوهی به عرصه‌های نوین، نیاز به مطالعات و پژوهش‌های انسان‌شناختی را به نحو بارزی محسوس کرده و طلیعه‌ی قیال به این رشته نمودار شده است. امید است که با تأسیس، سازمان‌دهی و تقویت نهادهای متولی و کوشش

پژوهشگران، زمینه‌ی کارهای نظام‌مند و گسترده در این رشته فراهم شده و شاهد پدید آمدن آثاری در خور و کارآمد در این حیطه باشیم.

توضیحات:

- ۱- تمام آثار کاستاندا به فارسی ترجمه شده و بارها تجدید چاپ شده‌اند. این آثار به ترتیب انتشار به زبان اصلی عبارتند از: تعلیمات دون خوان - حقیقتی دیگر - سفر به دیگر سو - افسانه‌های قدرت - دومین حلقه‌ی قدرت - هدیه عقاب - آتش درون - قدرت سکوت.
- ۲- محرومیت نسبی در حالتی است که افراد در موقعیتی قرار دارند که نسبت به دیگران یا گذشته‌ی خودشان، خویش را در موقعیت محرومیت حس می‌کنند. تحلیل بعضی از کیش‌های مذهبی و حتی مقاومت‌های آشکار سیاسی نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان از محرومیت نسبی (و نه مطلق) رنج می‌برند (رجوع کنید به ۶۲: ۱۹۹۶ Barnard Spencer)
- ۳- کیش‌ها یا جنبش‌های هزاره‌ای نام خود را از اعتقاد به بازگشت عیسی (ع) و برپایی حکومت عادلانه‌ی هزار ساله توسط وی، در سنت مسیحی گرفته‌اند.
- ۴- واژه‌ی «مانا» در تعدادی از زبان‌های خانواده‌ی آسترونزی - Austronesian - که شامل زبان‌های مالانزی، پولینزی و اندونزی است - وجود دارد و اولین بار میسیونر مردم نگار، اسقف رابرت کادرینگتون Robert Codrington که مدتی در جزایر جنوبی اقیانوس کبیر اقامت داشته، این واژه را از زبان بومیان نقل می‌کند. این واژه برای توصیف نیرویی غیرشخصی و ماورا طبیعی که مورد اعتقاد بومیان بوده به کار رفت. مارت این واژه را اتخاذ کرد و با کاربرد مارت، این واژه به طور نسبتاً وسیعی در ادبیات انسان‌شناختی وارد شد (رجوع کنید به هیس ۱۳۴۰: ۲۲۶ - ۳۴۶: ۱۹۹۶ Lindstrom - پانوف و پرن ۱۳۶۸: ۴۷)
- ۵- برای آشنایی بیشتر از موضوعات، نظریات و رویکردهای عمده در انسان‌شناسی دین و اعتقادات رجوع کنید به همیلتون ۱۳۷۷

مراجع:

○ افشین رخ، محمدرضا (۱۳۷۸): «عرفان‌گرایی نوین در جامعه‌ی ایرانی» - مجله‌ی اندیشه‌ی جامعه - شماره ۸ - آذر ۱۳۷۸.
○ بازرگان، مهدی (؟): راه طی شده



- بالاندیه، ژرژ (۱۳۷۴): انسان‌شناسی سیاسی - ترجمه: فاطمه گیوه‌چیان - نشر آران
- برنجی، سلیم (۱۳۶۷): قوم از یاد رفته: کاوشی درباره قوم صائین مندایی - دنیای کتاب
- تنهایی، ح - ۱ (۱۳۷۱): درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی - نشر مرندید
- پانوف، میشل و پرن، میشل (۱۳۶۸): فرهنگ مردم‌شناسی - ترجمه: اصغر عسکری خانقاه - نشر ویس
- دورینگ، ژان (۱۳۷۸): موسیقی و عرفان: سنت اهل حق - ترجمه: سوادیه فضائلی - انجمن ایران‌شناسی فرانسه و نشر پرسش
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۲): ایلخچی - مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (دانشگاه تهران)
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۵): اهل هوا - مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (دانشگاه تهران)
- عربستانی، مهرداد (۱۳۷۸): «تداخل روش علم و اعتقادات دینی» - مجله اندیشه جامعه - شماره ۱۱ - تیرماه ۱۳۷۹
- فروید، زیگموند (۱۳۴۹): توتم و تابو - ترجمه: محمدعلی خنجی - طهوری
- کورولان، گراسینلا (۱۳۷۱): طریقت تولتک‌ها: گفتگویی با کارلوس کاستاندا - ترجمه: مهران کندری - انتشارات فردوس و مجید
- نوربخش، جواد (۱۳۳۸): «تاج درویش» - مجله مردم‌شناسی - شش ماه دوم سال ۱۳۳۸
- ویلم، ژان پل (۱۳۷۷): جامعه‌شناسی ادیان - ترجمه: عبدالرحیم گواهی - نقد و بررسی: محمدتقی جعفری - تیبان
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷): جامعه‌شناسی دین - ترجمه: محسن ثلاثی - تیبان
- هیس، ه. ر. (۱۳۴۰): تاریخ مردم‌شناسی - ترجمه: ابوالقاسم طاهری - ابن سینا
- Aberle, David (۱۹۷۲): 'A note on relative deprivation theory as applied in millenarian and other cult movements' - in: Lessa vogt (۱۹۷۲)

- Barnard, Alan Spencer, Jonatan (eds) (۱۹۹۶): Encyclopedia of social and cultural anthropology - Routledge
- Douglas, Mary (۱۹۶۶): Purity and danger - Routledge
- Douglas, Mary (۱۹۷۰): Natural Symbols: explorations in cosmology - Barrie Rockliff
- Durkheim, Emil (۱۹۴۸): The elementary forms of Religious life - Trans: Joseph Ward Swain - Free Press and Allen unwin ltd
- Frazer, James Goerge (۱۹۹۴): The golden Bough: a new abridgement - Edited by: Robert Frazer - Oxford university press
- Geertz, Clifford (۱۹۶۵): Religion as a cultural system' in: Lessa vogt (۱۹۷۲)
- Geertz, Clifford (۱۹۶۸): Islam observed - yale university press
- Kardiner, Abram Preble, Edward (۱۹۶۵): They studied man - The world Publishing company
- Kuper, Adam (۱۹۹۶): anthropology and anthropologists: the modern British School - ۳rd edition - routledge
- Lawson, E. Thomas Mc cauley, Robert N. (۱۹۹۶): Rethinking religion: Connecting cognittion and cultur - cambridge university press
- Lessa, William vogt, Evonz (۱۹۷۲): Reader in comparative religion: an anthropological approach - Third edition - Harper Row
- Lewis, I.M. (۱۹۹۵): Ecstatie religion: A study of shamanism and spirit possession - secod edition - Routledge
- Lindstrom, Lamont (۱۹۹۶): 'mana' - in Barnard spencer (۱۹۹۶)
- Metraux, Alfreed (۱۹۶۰): A selection from voodoo in Haiti' - in: Leslie, charles (ed): Anthropology of folk religion - vintage Books
- Rosman, A braham Rubel, Paula C. (۱۹۶۲): The tapestry of culture - furth edition - Mc Graw - Hill
- Slotkin, J. S. (۱۹۷۲): 'The Peyote way' - in: Lessa Vogt (۱۹۷۲)
- Willis, Roy (۱۹۹۶): 'Magic' - in: Barnard Spencer (۱۹۹۶)